



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۲۵ - استاد اعرافی

- ۲ اخذ اجرت در تعلیم
- ۲ الف - دسته ای که تعبیر اجر واجرت دارد
- ۴ ب - دسته دیگر که تعبیر مستأکل بعلمه دارد
- ۴ ج - تعبیر طلب الدنيا بالدین دارد
- ۴ روایات مفسر
- ۵ جمع بندی
- ۶ نکته سه گانه مستفاد از روایات
- ۸ ۶- مخالطه با سلطان جائر



بسم الله الرحمن الرحيم

اخذ اجرت در تعليم

یکی از مواردی که در مکاسب محرمه تدقیقات بسیاری جالبی در مورد آن انجام گرفته و شاید حدود ده وجه ذکر شده برای اینکه اخذ اجرت در واجبات نمی‌شود. یک بحث هم دارد که اخذ اجرت در تعليم از منظر روایات خاصه. ما در باب تعليم قرآن بحث کردیم و اینجا کمی از منظر عام‌تر روایاتش را می‌بینیم. همانطور که در بحث قرآن گفتیم اینجا هم عرض می‌کنم روایات متعددی اینجا وارد شده ولی هیچ کدامش معتبر نیست که این روایات چند بیان دارد.

الف - دسته ای که تعبیر اجر و اجرت دارد

در بعضی از روایات همان اخذ اجرت آمده که از اینجا می‌خوانم و در کافی و منابع اصلی هم دیدم. بعضی روایات در همین عنوان اخذ اجرت و این‌ها است این کتاب علم و حکمت صفحه سیصد و بیست و هشت است. آدرسهای اصلی هم اینجا آمده روایت اول این باب که از پیغمبر اکرم است که «مکتوب فی الکتاب الاول یابن آدم علم مجاناً کما علمت مجاناً»^۱. یعنی اجر نگیرد. اینکه می‌گوید اجر نگیرد بعضی مطلق است این روایت سند معتبر ندارد و از فردوس نقل شده است. روایات اول این باب و روایت دوم از غرر الحکم نقل شده که سند ندارد روایت بعدی هم از غرر الحکم است که مرفوعه است حضرت فرمود «لَا يَكُونُ الْعَالِمُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَلَا يَحْتَقِرَ مَنْ دُونَهُ وَلَا يَأْخُذَ عَلَى عِلْمِهِ شَيْئًا مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا»^۲ برای علمش چیزی از حطام دنیا نگیرد. روایت بعدی هم این است که من کتم علما احداً أو اثر عليه أجرا فلا ينفعه ابداً. این هم باز از حلیه الاولیا است که سند ندارد. روایت چهارم هم باز روایت بی سندی است که حضرت عیسی فرمود: «لَا تَأْخُذُوا مِمَّنْ تَعْلَمُونَ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيتُمُونِي»^۳. چیزی از کسی نگیرید مگر به اندازه‌ای که به من چیزی دادید. بعضی از

۱ - العلم و الکتاب فی الحکمة و السنة، ص ۳۲۸.

۲ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۸.

۳ - العلم و الکتاب فی الحکمة و السنة، ص ۳۲۸.



این روایات مطلق است. از طرف دیگر بعضی از این روایات امر و نهی دارد و بعضی هم بیان مصالح و مفاسد است. حکمتهایی را ذکر کرده که اگر سند هم داشت بیشتر از کراهت و اینها در نمی‌آمد. این چهار روایت در اینجا است که هیچ کدام سند ندارد. در صفحه چهار صد و یک و چهار صد و دو هم روایاتی دارد که روایت اول این باب این است که باز سند ندارد از پیغمبر نقل شده که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ فَيَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ النَّاسِ». خدا دوست دارد کسی برود شغل انتخاب بکند «وَيُغِضُّ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً»^۴ بنده ای که علم را شغل خودش قرار می‌دهد خدا دوست ندارد که این هم ممکن است بگوییم مطلق است و ممکن است بگوییم انصراف دارد در هر حال این مبعوضیت اعم از حرمت است. اگر هم سند داشت بیشتر از کراهت نمی‌رساند. روایت بعدی هم اینطور است که «فَالطَّلِبُ الدُّنْيَا بَهْذِهِ الْحَرْفُ» می‌گوید دنیا را به حرفه های عرفی و متعارف بخواهید «و لا تطلبوها بدین فإن الدین لی وحدی خالصا». که این البته در علوم دینی است. این هم از این روایاتی که در اینجا قرار می‌گیرد؛ و روایت دیگری که به این شکل آمده صفحه چهار صد و بیست و دوی اینجا است این روایت در تہذیب و اینها هم آمده امام صادق فرموده‌اند «الْمُعَلِّمُ لِمَا يَعْلَمُ بِالْأَجْرِ وَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ»^۵ نباید در مقابل تعلیم خودش اجر بگیرد. که سند این هم ضعیف است؛ و روایت بعدی این هم باز از امام صادق است روایت هزار و هشتصد و چهل و دو است. من احتاج الناس إلیک لیفقیہم فی دینہم و یسألہم الأجرہ کان حقیقا علی الله عن یدخلہ نار جہنم. این ظهور رد حرمت دارد اختصاص به علوم دینی هم دارد؛ و روایت هزار و هشتصد و چهل و چهار با فاصله ای دارد. روایت بعد از آن است که سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّعْلِيمِ فَقَالَ «لَا تَأْخُذْ عَلَيَّ التَّعْلِيمِ أَجْرًا»^۶. اگر این را اطلاق بگیریم ولی ممکن است مقصود فقط قرآن باشد چون بعد می‌گوید الشعر و الرسائل چطور؟ حضرت فرمود اشکال ندارد. این یک گروه از روایات است که تعبیر اجر و اجرت و امثال اینها در آن آمده

^۴ - مجموعة ورام، ج ۱، ص ۴۲.

^۵ - تہذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۶، ص ۳۶۵.

^۶ - همان، ص ۳۶۴.



ب- دسته دیگر که تعبیر مستأکل بعلمه دارد

گروه دیگری هم داریم که مستأکل بعلمه آمده کسی که از طریق علم خودش در آمدی کسب کند این هم تعبیری است که در روایات آمده است. در همین صفحه چهار صد و بیست و دو حدیث هزار و هشتصد و چهل و سه که حمزه بن حمران نقل می‌کند که از معانی الاخبار است و سندش ضعیف است دارد که «مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ»^۷ کسی که با علم خودش چیزی به دست بیاورد این فقیر خواهد شد.

ج- تعبیر طلب الدنيا بالدين دارد

روایاتی هم داریم که طلب الدنيا بالدين است. این هم تعبیر دیگری است که اینجا آمده است. طلب دنیا به دین هم در بعضی روایات آمده که از جمله صفحه چهار صد و دو روایت هزار و هفتصد و بیست و سه دارد که ویل لمن طلب بالدين الدنيا. این روایت هم سند معتبر ندارد؛ و روایت بعدی دارد که «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ لِيُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ وَيَتَلَمَّونَ لِيُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ وَيَتَلَمَّونَ لِيُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»^۸. و روایت بعدی دارد که إن أخوة ما أخاف عليكم إذا تفقه لغير الدين و تعلم الغير العمل و طلبه الدنيا به عمل الاخرة.

یا روایت آخر همین باب که «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»^۹. که طلب دنیا به دین گفته می‌شود. این روایت چند گانه ای است که به این تعابیر آمده و هیچ کدام سند معتبر ندارد.

روایات مفسر

دو تا روایت در اینجا دارد بر فرض اینکه روایات معتبر بود ممکن بود این دو روایت می‌گفتیم به نحوی روایات دیگر را تفسیر می‌کند. یکی چند دسته روایات است که ظهور در کراهت و حرمت دارد؛ و مطلق هم هست؛ و در علوم دینی ظهور دارد که اشکال دارد. بر فرض اینکه این روایات درست بود دو تا روایت ما داریم که نوعی تفسیر کننده این روایات است یکی هزار و هشتصد و چهل و سه صفحه چهار صد و بیست و دو روایت حمزه بن

^۷ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۱۱۷.

^۸ - همان، ج ۱، ص: ۲۲۴.

^۹ - همان، ج ۲، ص: ۱۵۸.



حمران است که بعد از اینکه می‌فرماید مَنْ اسْتَأْكَلَ بَعْلِمَهُ افْتَقَرَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ فِي شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَ يَبْنُونَهَا فِي شَيْعَتِكُمْ فَلَا يَعْدُمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَ الصَّلَةَ وَ الْإِكْرَامَ. عده ای هستند که علوم شما را می‌گیرند و پخش می‌کنند و مردم هم به آن‌ها صله و اکرام و تعارفی به آن‌ها دارند و هدیه می‌دهند حضرت می‌فرماید «لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ» تا اینجا اگر باشد می‌گوییم کسبشان حرام است ولی اگر هدیه بدهند مانعی ندارد. ولی جمله بعد از این هم بالاتر می‌رود می‌فرماید که «إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بَعْلِمَهُ الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا»^{۱۰}. می‌گوید مستأكل به علم بحث این نیست که اجرت بگیرد و پولی بگیرد نه مسأكل به علم کسی است که دینش را به دنیا می‌فروشد یعنی علمش را در خدمت یک چیز حرام و ابطال حقوق قرار می‌دهد این مستأكل به علم است. یعنی می‌رود اجیر دربارها می‌شود برای اینکه علم را در خدمت باطل قرار بدهد مقصود حضرت این است. روایت هزار و هشتصد و چهل و چهار هم اینطور است و سند ندارد. فضل بن ابی غروه نقل می‌کند در کافی و این‌ها هم آمده می‌گوید که «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ هُوَ لَاءَ يَقُولُونَ إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ». سنی‌ها می‌گویند که کسب معلم سحت است حضرت فرمود: «كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ» اشتباه می‌گویند «إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ» نتیجه کار آن‌ها این می‌شود که کسی قرآن تعلیم ندهد. این یا مطلق معلم است و نتیجه‌اش هم در قرآن ظاهر می‌شود یا اینکه مقصود معلم قرآن است. «وَ لَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَّةً وَ لَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مَبَاحًا»^{۱۱} اگر کسی دیه بچه‌اش را بدهد برای اینکه قرآن و علم یاد بگیرد مانعی ندارد. اگر این روایات نه آن روایاتی که منع می‌کند در حد کراهت یا حرمت یا این روایاتی که ترغیب کرده معتبر نیست ولی اگر معتبر بود با توجه به این دو روایت که صریح در این است که می‌تواند اجر بگیرد در قرآن که می‌تواند در جاهای دیگر هم می‌تواند بگیرد. یکی که مطلق است آنوقت همه آن‌ها حمل می‌شد بر اجر گرفتن در باطل یا اینکه حمل بر کراهت می‌شد.

جمع بندی

پس اگر روایات معتبر بود ما می‌گفتیم که این روایات به دو طائفه تقسیم می‌شد یک طائفه اینکه یعنی یک گروهی که این چند تعبیر را داشت اینها می‌شد طائفه اولی. طائفه دوم این دو روایت می‌شد که روایت هزار و

^{۱۰} - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۱۱۷.

^{۱۱} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۲۱.



هشتصد و چهل و سه و هزار و هشتصد و چهل و چهار این دو روایت مفسر آنها و جمع بین این روایات این می‌شد که آنچه که حرام این است که دنیا را با دین طرف بکند یعنی دین را منحرف بکند علم دین را در خدمت انحراف قرار بدهد این حرام است؛ و سایر روایات هم که می‌گویند اجر نگیر و این‌ها کراهت می‌شد. یعنی کل روایات ناهیه آنچه که دلالت بر نهی تحریمی می‌کند حمل می‌شد بر آنجایی که علم را در دنیای باطل قرار بدهد و برای خوش آمد دیگران و بقیه هم حمل بر کراهت می‌شد. اگر روایات درست بود این جزء طائفه می‌شد و جمع عرفی روایات این می‌شد اما در مجموع این روایات درست نیست. البته بعید نیست با کثرت این روایات به سادگی نشود این‌ها را کنار گذاشت. روایات متعدد است اگر این تعدد را بپذیریم و بحث سندی را اعمال بکنیم آنوقت نتیجه و جمع بندی این می‌شود که پول گرفتن برای دانش به عنوان اجر و مزد معامله روی علم و دانش کراهت دارد.

نکته سه گانه مستفاد از روایات

(مطلب مهم تربیتی) است یعنی ارزش علم و دانش فراتر از این است که بیاید رویش چرتکه بیندازید و بگویید اینقدر پول بده و در غذا هم گاهی اینطور تعبیر دارد. در واقع اسلام برای بعضی از مشاغل مهم که از ارزش بیشتری برخوردار است برای آنها قیمت و ارزش گذاری فوق مسائل مادی قرار داده منتهی در حد حرمت نیست کراهت است. که بعید نیست که بگوییم که این مطلب از مجموعه روایات استفاده می‌شود. این یک نکته که از این روایات استفاده می‌شود. (نکته دوم) این است که کسی بیاید علم خود را ابزار برای باطل قرار بدهد این هم که روایات دلالت بر حرمت می‌کند اگر هم نبود معلوم بود که این کار حرام است این هم حکم دوم می‌شود که حرمتش درست است. (حکم سوم) هم این است که به طور کلی اینکه کسی بیاید تعلم و تعلیم را برای دنیا قرار بدهد یعنی برای غیر خدا این کار را انجام بدهد این اشکال دارد البته گفتیم اخلاص شرط نیست ولی ریا در این‌ها حرام است. این هم منطبق می‌شود بر احکامی که قبلاً گفتیم. این سه تا حکمی است که از این روایات استفاده می‌شود کثرت این روایات هم طوری است که می‌شود به این حکم اعتماد کرد. سه حکم را از مجموع این روایات بیان کردیم و فلسفه تربیتی مهمی هم که این روایات دارد این است که ارزش علم را از داد و ستد بالاتر برده و همینطور ارزش علم را از اینکه در خدمت باطل قرار بگیرد بالاتر برده است و همینطور از اینکه کالایی بشود برای تأمین مطامع دنیایی و ریا و غلبه بر دیگران و باطل و امثال این بالاتر برده است. این کم



چیزی نیست و این روایات هم مطابق با آن موازین دینی است. نتیجه این روایات این است که در مقام ارزش گذاری برای علم و حداقل علم دینی، علم برتر از کسب است. مثلاً هدیه ای به او بدهند نه اینکه علم و آگاهی را معامله بکنند. این شغل و حرفه نیست. مگر در آنجایی که تعلیمی واجب باشد و کسی بگوید در تعلیم واجبات نمی‌شود اجرت گرفت. که آن را کسی نمی‌گوید. ولی علی‌القاعده کراهت دارد مگر در موارد خاصی و یکی اینکه علم برتر از این است که در خدمت باطل قرار بگیرد هم علم بالاتر از این است که این حکم تحریمی است و این روایت هم می‌رساند. علم بالاتر از این است که وسیله دلالت بشود و طبق آن روایت که می‌گفتیم عالم نباید با ظالم همکاری بکند عالم هم بالاتر از این است که در خدمت سلطان و حکومت جائز قرار بگیرد. این ارزش گذاری علم است و دیگری اینکه علم برتر از این است که وسیله‌ای برای مطامع دنیایی قرار بگیرد. «طلب الدنیا بالدین» بعضی از روایاتش معتبر نبود ولی شاید بگوییم جمعش معتبر است حداقلش این است که مؤید به آن حکم سابق ماست که می‌گفتیم ریا نکن. ریای در علم دینی می‌گفتیم حرام است منتهی اخلاص لازم نیست ولی ریا حرام است. ولی این به عنوان یک حکم غیر الزامی به طور کلی طلب دنیا به دین است بخواند که برود ملای شهرش و رئیس جایی بشود و مقامی پیدا بکند این کراهت شدید دارد و اگر علم دینی برای فخر فروشی و ریا باشد آنوقت حرمت دارد این روایت هم مؤید آن حکمی است که سابق گفتیم. این یک منطق الهی و انسانی بزرگی است در علم دینی به نحوی اطلاق دارد و ممکن است در غیر علم دینی هم الغای خصوصیتی بکنیم و یک درجه مرتبه ضعیف‌اش در آن‌ها هم هست؛ و این منطق خیلی برجسته و فاخری است که ما از اسلام می‌توانیم اینجا استفاده بکنیم. این نگاه کلی به علم است. این نتیجه ای که من اینجا نوشتم در واقع یک نوع نگاه سیستماتیک و جمع بندی کل چیزی است که راجع به عالم گفته می‌شود. که هم علم یک جایگاه متعالی دارد و هم عالم یک جایگاه معنوی و مرتبه ای متعالی دارد و بیش از هر کسی خود عالم باید حریم و حرمت علمش را باید حفظ بکند تا دیگران، این هم نکته ای است که خود عالم باید پاسدار حرمت علم و دانش خودش باشد و آن را شیطان خود درون یا شیطان بیرون و دیگران قرار ندهد. البته ما به طور کلی ظهور همه این‌ها و انصرافش به علم دینی است مگر اینکه کسی به الغاء خصوصیتی مطمئن بشود. بگوید این نوع نگاه فقط مال علم دینی است نسبت به علوم دیگر الغاء خصوصیت بکند. همانطور که در بحثهای قبل گفتیم ما یک انصراف کلی در همه جا قائلیم مگر اینکه قرینه ای باشد و اینجا عموم داشته باشد. تعلیم یا این است که در لغت تعلیم این‌ها را هم



می‌گیرد یا اگر هم نگیرد الغاء خصوصیت می‌شود قطعاً عنایتی روی نوع اینکه در کلاس بنشیند و بنویسد نیست. اشکال دیگر هم که در فرایند آموزش محقق می‌شود آن را در بر می‌گیرد. قبلاً صحبت کردیم که ممکن است بگوییم که مفهوم معلم این‌ها را بگیرد و اگر مفهوماً هم اگر نگیرد الغاء خصوصیت می‌شود و با الغاء خصوصیت آن‌ها را هم شامل می‌شود. به این ترتیب این بحث هم یک جور جمع بندی شد که سه تا حکم از آن استخراج می‌شود منتهی روایات ضعیف است فقط نمی‌شود به این‌ها تمسک کرد مگر اینکه بگوییم بعضی این‌ها نوعی استفاده دارد همان قاعده ای که قبلاً گفتیم را اجرا بکنیم به خصوص که بعضی از این‌ها مؤید به بعضی از احکامی است که قبلاً می‌گفتیم و ادله‌ای غیر از این‌ها داریم. در باب عالم دو سه تا عنوان دیگر هم داریم که من سریع عرض بکنم و تمام بکنیم

۶- مخالطه با سلطان جائر

یک عنوان دیگر اینجا دارد که مخالفة سلطان الجائر اینکه کسی در خدمت سلطان جائری قرار بگیرد این از چیزهایی است که به طور ویژه از آداب سلبی است که بر عالم منع شده است. این روایاتش در اینجا آمده و بعضی هم در کافی و جاهای دیگر آمده مثلاً صفحه چهار صد و سه با عنوان مخالفة سلطان «الجائر إذا رأیت العالم یخالط السلطان مجالسة كثيرة فاعلم أنه لئس»^{۱۲}. اگر دیدی زیاد با سلطان می‌نشیند بدان دزد است. یا اینکه «إن الله یمقت العلماء إذا خالط الأمراء»^{۱۳}. روایت بعدی که از کافی و این‌ها است و سندش را ندیدم «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا الدنیا. قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا قال اتباع السلطان، فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم»^{۱۴}. روایت بعدی که سندش را من ندیدم. «العلماء امناء الرسل علی عباد الله ما لم یخالط السلطان - یعنی فی الظلم - فإذا فعلوا ذلك خانوا الرسول، فاحذروهم واعتزلوهم»^{۱۵}. این روایات که زیاد و متعدد هم هست و شاید یکی سندی داشته باشد بقیه سند ندارد. این روایات بعضی مطلق است می‌گوید مخالطه با سلطان نکنید ولی بعضی این را مقید کرده و می‌گوید مخالطه با سلطان جائر نه سلطان حق، مخالطه با

۱۲ - العلم و الكتاب فی الحکمة و السنة، ص ۴۰۳.

۱۳ - همان.

۱۴ - همان.

۱۵ - همان.



جائر را منع می‌کند. آنوقت مخالطه با سلطان جائر که روایاتش معتبر نیست مجموعاً می‌شود در صورتی که عنوان خاصی نباشد شاید در حد کراهت باشد ولی اگر می‌رود که علمش را در خدمت باطل قرار بدهد و تعاون بر اثم بکند طبعاً حرام می‌شود. یعنی از کراهت بیرون می‌آید. اما با سلطان عادل به خصوص وقتی که آن هم عالم باشد آنوقت معلوم نیست که آن هم مشمول این روایات باشد. یک امر دیگر هم راجع به ریا هست که گفتیم اخلاصش واجب نیست و ریائش اشکال دارد. این را هم بحث کردیم؛ و در باب حسد و حرص هم از عالم روایاتی آمده که هیچ کدام معتبر نیست ولی زیاد نیست ولی اعتبار البته با آن مساعد است که بحث حسد و حرص بیشتر در عالم مطرح است دو سه روایت بحث شده که ظاهراً معتبر نیست ولی این را شما هم یک بررسی بکنید و یک امر مهمی در باب عالم است. باید دید که روایات معتبر دارد یا ندارد. به هر حال حسد هم در اینجا آمده و ریا و حسدش احتمالاً درست باشد. یک چیزهای ریزتری مثل کثرت ضحک در آن آمده که روایات معتبری ندارد. به این ترتیب دیگر بحث احکام و آداب و وظائف و عالم و معلم و بحث تعلیم را بحث کردیم و پرونده این باید بسته بشود. برویم به سمت اینکه این تعلیم وظیفه کیست و هم خانواده و این‌ها را بحث بکنیم که وظائف چه کسی است.